

مدرسه علمیه الزهراء (سلام الله علیها) اردبیل
موضوع: تبیین جایگاه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران
پژوهشگر: سارا سراج امانی (فارغ التحصیل سطح ۲)

تعریف و تبیین موضوع

مسأله ولایت فقیه یکی از مهم ترین مسائل جامعه اسلامی است و جایگاه ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد. ولایت اگرچه در مرتبه نخست، متعلق به خداوند است و سپس به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) داده شده است، اما در مراتب بعدی، به وارثان واجد شرایط رهبری انتقال یافته و از این طریق، استمرار می یابد.

مهم ترین پرسش در دوران غیبت کبرا، پس از تبیین علل غیبت، تکلیف در این عصر است. این پرسش نه تنها پس از آغاز غیبت کبرا و در طول تاریخ، همواره مطرح بوده، بلکه پرسش جدی جامعه امروز نیز می باشد که ریشه ی آن را در ولایت فقیه می توان یافت.

ولایت فقیه شالوده و جوهره اصلی حکومت اسلامی در عصر غیبت و استمرار حاکمیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) در این دوران می باشد و از آغاز شکل گیری نظام جمهوری اسلامی تا به امروز دستاوردهای مهمی را برای کشور در عرصه داخلی و خارجی به ارمغان آورده است.

در این عرصه، ولایت فقیه؛ محوری ترین و کلیدی ترین رکن نظام جمهوری اسلامی ایران است. رکنی که با هوشیاری، تیزبینی، درایت و جامع نگری رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (رحمة الله) در این نظام جای گرفته و طی بیش از سه دهه گذشته کارایی و کارآمدی خود را در اداره حکومت، حل مشکلات کلان حکومتی، شناسایی و خنثی کردن توطئه ها، مهار، کنترل و مدیریت بحران ها و صیانت از انقلاب اسلامی، نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی نشان داده است. درست به همین دلیل معمار بزرگ انقلاب اسلامی با تکیه و تاکید بر این اصل مترقی، مردم را به حمایت و پشتیبانی از آن فرا خواندند و فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت تان آسیبی نرسد».

ولی فقیه به عنوان حافظ شریعت و مجری احکام و قوانین الهی و مقام رسمی برای تعیین مصداق در مواجهه با مشکلات به وجود آمده، و تصمیم گیرنده نهایی در جامعه اسلامی از طرف شارع مقدس معرفی گردیده است. این مقام شامخ، شأنی است که برای فقهای جامع الشرایط در عصر غیبت از سوی ائمه معصومین (علیهم السلام) در نظر گرفته شده است. هر چند رهبر برخی از اختیارات خود را مانند قضا به رئیس قوه قضائیه و اختیارات قانونگذاری را به مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان به عنوان ضامن اسلامی بودن قوانین، می‌سپارد. ولی در همان حال، نقش حیاتی او در جلوگیری از انحرافها، حفظ وحدت، اجرای احکام دینی و همچنین تصمیم‌گیری در مورد مشکلات کلان و سرنوشت ساز، امری غیر قابل انکار است.

پیشینه تحقیق

در اکثر کتبها به اهمیت ولایت فقیه و ضرورت وجود آن در عصر غیبت بابها و فصلهایی گشوده‌اند و تحقیقی پیرامون آن انجام گرفته است.

صاحب جواهر ولایت فقیه را از مسائل بدیهی و از امور مسلم و ضروری دانسته که هیچ نیازی به استدلال نیست. و نیابت فقیه از امامان معصوم (علیهم السلام) در بسیاری از موارد به گونه ای ثابت شده که روشن می‌کند هیچ تفاوتی میان مناصب امام و فقیه نیست و فقیه در تمام مناصب امام نیابت دارد، بلکه می‌توان ادعا کرد که ولایت فقیه امری مسلم در میان اصحاب بوده است. زیرا کتابهای فقهی فقیهان مملو از مراجعه به حاکم است که مراد از آن، نایب امام در روزگار غیبت می‌باشد.^۱

از نظر محقق کرکی فقیهان شیعه، اتفاق نظر دارند که فقیه جامع الشرایط؛ که از آن به مجتهد تعبیر می‌شود از سوی امام معصوم (علیهم السلام) در همه‌ی اموری که نیابت در آن دخالت دارد، نایب است؛ پس

^۱ - حجت الله، علیمحمدی، سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۲.

دادخواهی در نزد او و اطاعت از او واجب است. فقیه در صورت لزوم می‌تواند مال کسی را که ادای حق نمی‌کند، را بفروشد و بر آنچه که برای حاکم منصوب از سوی امام ثابت است، ولایت دارد.^۱

از نظر امام خمینی (رحمة الله) مسئله ولایت فقیه امری بدیهی، روشن و عقلانی است. ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود و چندان احتیاجی به برهان ندارد، به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.^۲

طبق نظر شیخ مفید اجرای حدود و احکام انتظامی اسلام، وظیفه سلطان اسلام است که از جانب خداوند، منصوب گردیده. و منظور از سلطان، ائمه هدی از آل محمد (صلوات الله علیهم و اجمعین) یا کسانی که از جانب ایشان منصوب گردیده اند، می‌باشد. و امامان نیز این امر را به فقهای شیعه تفویض کرده اند، تا در صورت امکان، مسؤولیت اجرایی آن را بر عهده گیرند.^۳

تعریف مفاهیم و کلید واژه ها

معنای لغوی ولایت

«ولایت» از ماده «ول ی» است و «ولی» بر وزن (فَلَسَ) به حصول دو چیز یا بیشتر در کنار هم بدون آن که بین آنها چیزی دیگر فاصله شود، گفته می‌شود.^۴

ولی به معنای فاعل از ولیّه، کسی را گویند که به کار دیگری قیام کند و هر کس کار دیگری را به عهده گرفت، ولی اوست.^۵

در لغت نامه عمید ولایت به معنای فرمان رویی، پادشاهی، حکومت و امارت و نیز به معنای دوستداری، قرابت و خویشی آمده است.^۱

^۱ - علی اصغر، نصرتی، نظام سیاسی اسلام، قم، انتشارات مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸.

^۲ - روح الله، موسوی خمینی، ولایت فقیه، قم، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۳.

^۳ - محمد بن محمد بن نعمان، مفید، المقنعه، چاپ دوم، قم، نشر مؤسسه اسلامی لجماعه المدرسین، ۱۴۰۶ ق، صص ۸۱۱-۸۱۰.

^۴ - حسین، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، انتشارات دارالشامیه، ۱۴۱۶ ق، ص ۸۸۵.

^۵ - محمد، ابن المنظور، لسان العرب، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی، ج ۱۵، بی تا، ص ۴۰۷.

معنای اصطلاحی ولایت در فقه

در اصطلاح، ولایت به معنای سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد یا افراد معین می‌باشد و در حقیقت، بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است. در مصطلح فقها آن است که ولایت به کسر واو، سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع، در بدن یا مال و یا هر دو می‌باشد.^۲

ولایت در علم فقه با تعابیر مختلفی به کار برده می‌شود؛ هم چون جواز تصرف، تصرف در امر و نهی، تصرف در اموال و انفس، تصرف و حاکمیت بر شخص یا کار دیگری، احق و اولی به تصرف می‌باشد.^۳

در اصطلاح ولی کسی را گویند که مالک تدبیر است؛ یعنی کسی که برای تدبیر و اداره امور جامعه، یتیم یا زن به آنان نزدیک می‌شود و به رفق و فتق امور آنان در حیطة ولایت خود مبادرت می‌ورزد.^۴

معنای اصطلاحی ولایت در عرفان

در مباحث عرفانی، اصطلاح ولایت معمولاً برای تبیین سالک و شیوهی سرپرستی او در مراحل مختلف سیر و سلوک، به کار می‌رود. از دیدگاه عرفا شخصی که به مقام ولایت دست می‌یابد، حق تعالی در او تجلی می‌کند، صاحب کشف و کرامت می‌شود و از بسیاری از امور غیبی و پنهانی با خبر می‌گردد.^۵

معنای اصطلاحی ولایت در کلام

در علم کلام، ولایت مفهومی عام و فراگیر دارد و به معنای امامت و رهبری اجتماعی و تاریخی طرح می‌شود. از دیدگاه علمای علم کلام، ولایت یک مسئلهی اعتقادی است که پس از رحلت پیامبر (صلی الله

۱- حسن، عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰، ص ۱۰۷۵.

۲- غلامحسن، مقیمی، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، قم، انتشارات نشر و پژوهش معناگرا، ۱۳۸۵، ص ۴۵.

۳- علی اصغر، نصرتی، همان کتاب، ص ۲۲۵.

۴- فتح الله، نجارزادگان، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین، قم، انتشارات سبحان، ۱۳۹۰، ص ۲۴.

۵- علی اصغر، نصرتی، همان کتاب، ص ۲۲۵.

علیه و آله، جریان امامت و رهبری، هم چنان تداوم یافته و وظیفه خطیر سرپرستی امور مسلمین، برعهده‌ی ائمه معصومین (علیه السلام) و نواب آنان قرار گرفته است.^۱

معنای لغوی فقیه

فقیه از ماده «ف ق ه» آن سخن را درک کرد و فهمید.^۲

در فرهنگ عمید فقیه به معنای دانا، دانشمند، عالم به احکام شرعی، آمده است.^۳

فقیه در اصطلاح فقهی

منظور از فقیه، در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع شرایط است، نه هر کس که فقه خوانده باشد. فقیه جامع شرایط باید سه ویژگی داشته باشد: اجتهاد مطلق (شعاع عمل فقیه همدوش شعاع فقه باشد و بتواند مسائل جدید و مستحدثه مسلمانان را حل کند و آن‌ها را با اصول و فروع دین تطبیق دهد)، عدالت و قدرت مدیریت و استعداد رهبری؛ یعنی از سویی باید صدر و ساقه اسلام را به طور عمیق و با استدلال و استنباط بشناسد و از سویی دیگر، در تمام زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ کس یک تخطی و تخلف ننماید و از سوی سوم، استعداد و توانائی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را واجد باشد.^۴

در اصطلاح فقیه به کسی گفته می‌شود که قوه و نیروی فعلی برای استخراج همه یا اکثر احکام شرعی و قوانین کلی اسلام را از منابع اولیه آن؛ (کتاب، سنت، اجماع، عقل) داشته باشد.^۵

^۱ - علی اصغر، نصرتی، همان کتاب، ص ۲۲۵.

^۲ - لوئیس، معلوف، المنجد فی الغة و الادب و العلوم، (مترجم: محمد بند ریگی)، ج ۲، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵۲.

^۳ - حسن، عمید، همان کتاب، ص ۷۷۵.

^۴ - عبدالله، جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶.

^۵ - علیرضا، رجالی تهرانی، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۹، ص ۸۳.

مفهوم ولایت فقیه

ولایت فقیه، نیابت امام معصوم (علیه السلام) در دوران غیبت است که علت اصلی آن نیز آگاهی فقیه به احکام، قوانین و مقررات دین و برخورداری از شرایط اجتهاد و عدالت است؛ از نظر علمی تصور می‌شود آگاه‌ترین فرد به برنامه‌های اجرایی و مقررات دینی پس از امام معصوم (علیه السلام)، فقیه است و از نظر معنوی نیز تصور می‌شود که نزدیک‌ترین فرد به عصمت و عدالت امام، فقیه عادل است که از ملکه عدالت برخوردار شده و احتمال بروز گناه و خطا در مورد او از دیگران کمتر است.^۱

در تعریف دیگر آمده است؛ ولی فقیه آن شخص کامل صاحب امتیاز و واجد شرایط لازم و کافی که با معیارهای مقرر و معین شرعی متصدی رهبری دینی و دنیایی مردم می‌گردد و آنان را بر اساس اسلام و عدالت رهبری می‌نماید.^۲

ولایت فقیه، ولایت مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعداد های افراد جامعه و رساندن آنان به کمال و تعالی در خور خویش صورت می‌گیرد.^۳ در تعریف دیگری آمده است: «حکومت، زعامت و تصدی اداره امور اجتماعی، سیاسی مسلمانان به دست عالم دینی (فقیه) و یا حکمرانی فقیهان عادل بر مبنای مصلحت مسلمانان و در راستای اجرای مقررات اسلامی را ولایت فقیه می‌گویند».^۴

معنای لغوی مطلقه

مطلقه به معنای آزاد و رها، بی قید، ضد مقید، خودکام و خودسر است.^۵

۱- یحیی، فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، انتشارات معارف، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵.

۲- علی، شفیعی، نظام ولایت فقیه زیر بنای حکومت اسلامی، اهواز، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، ۱۳۷۷، ص ۹۸.

۳- عبدالله، جوادی عاملی، همان کتاب، ص ۱۲۹.

۴- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۳۲۶.

۵- حسن، عمید، همان کتاب، ص ۹۶۷.

اصطلاح مطلقه در سیاست

مراد از مطلقه در حقوق و سیاست وصفی برای حکومت‌های خود کامه است که خود را فراتر از هر قانونی و قاعده ای می‌خواهند و حاکم خود را در چارچوبی به نام قانون محصور و مفید نمی‌دانند. حکومت مطلقه در بسیاری از موارد به معنای حکومت استبدادی به کار می‌رود. یعنی حکومتی که پایبند به اصول قانونی نبوده، هر زمان که بخواهد به حقوق اتباع خود تجاوز می‌نماید.^۱ مطلق بودن ولایت به این صورت است که اولاً: ملتزم است همه‌ی احکام اسلام را تبیین نماید، و ثانیاً: همه‌ی آن‌ها را اجرا کند و ثالثاً: برای تزامم احکام چاره بیندیشد.^۲

اصطلاح مطلقه در فقه و کلام

از نظر کلامی و فقهی و از دیدگاه نظریه مشروعیت الهی در عصر غیبت، ولی فقیه؛ همه اختیارات حکومتی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) از آن برخوردار بوده و هم اکنون امام زمان (عجل الله تعالی و فرجه الشریف) نیز از آن برخوردارند، فقیه واجد شرایط نیز صاحب آن اختیارات است. و فقیه در تأمین مصالح عالییه اسلام و جامعه اسلامی مبسوط الید است و مفید به قیودی که او را از تأمین مصالحی که باید تأمین شود باز دارد، نیست.^۳

معنای لغوی قانون

قانون کلمه‌ای غیر عربی و به معنای راه و طریق سنجش هرچیز می‌باشد.^۴ در کتب لغت، قانون را به معنای قاعده، روش، رسم و آیین تعریف کرده و گفته اند: قانون، مجموعه‌ای از قواعد الزام آور است که به وسیله مقامات صلاحیت دار تصویب، وضع و ابلاغ می‌شود.^۵

۳- محمد جعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی علم حقوق، تهران، انتشارات دوران، ۱۳۸۸، صص ۲۵۰ - ۲۴۹.

۲- عبدالله، جوادی عاملی، همان کتاب، ص ۴۶۳.

۳- روح الله، موسوی خمینی، همان کتاب، ص ۳۹.

۴- محمد، ابن منظور، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۳۲۸.

۵- حسن، عمید، همان کتاب، ص ۲۶.

معنای اصطلاحی قانون اساسی

قانون اساسی، عالی‌ترین سند حقوقی و سیاسی یک کشور است که در آن، نظام سیاسی کشور بر پایه تنظیم اقتدار زمامداران و حقوق و آزادی مردم به‌گونه متناسب، مقرر می‌شود. برای تضمین این امر، حکومت در دست مردم و نمایندگان منتخب آنان قرار می‌گیرد، تا بر اساس قانون اساسی حکمرانی کنند.^۱

قانون اساسی هر کشور به قوانین و قواعدی گفته می‌شود که چگونگی حکومت و حدود اختیارات آن حقوق و وظایف افراد را مشخص می‌کند، قانون اساسی هر کشور به حسب شرایط اقتصادی و اجتماعی محیط فرق می‌کند. در تدوین قانون اساسی هر کشور شرایط سیاسی، عقاید مذهبی و نوع فرهنگ، تأثیر گذار است.^۲

حاکم اسلامی

کسی که دارای فقهت و اجتهاد (آگاهی به قانون و عرف زمانه) باشد؛ به عبارتی فقیه در دین باشد را حاکم گویند. چنانچه حاکم اسلامی عهده دار مسئولیت‌های کلان جامعه می‌باشد و مباحث عمده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اجتماع را باید رهبری کند؛ ضروری است به مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی که عهده دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و دیگر ملل مسلمان و غیر مسلمان است آشنایی کامل داشته باشد.^۳

^۱ - سید محمد، هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، چاپ اول، نشر دانشگاه شهید بهشتی، پائیز ۱۳۷۴، ص ۲.

^۲ - رضا، شجاعی مهر، مهدویت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰، ص ۸.

^۳ - ابوالفضل، شکوری، فقه سیاسی اسلام، انتشارات مولف، تهران، ۱۳۶۱، ص ۴۱.

چکیده

ولایت اگرچه در مرتبه نخست، متعلق به خداوند است و سپس به رسول خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) داده شده است، اما در مراتب بعدی، به وارثان واجد شرایط رهبری انتقال یافته و از این طریق، استمرار می‌یابد.

ولایت از جهتی به تکوینی و تشریحی قابل تقسیم است. در این تقسیم بندی ولایت فقیه از اقسام ولایت تشریحی به حساب می‌آید.

دلایل لزوم ولایت فقیه در عصر غیبت به وسیله ادله آیات از جمله سوره مائده آیه ۵۵ قابل استناد می‌باشد که در این آیه سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می‌باشد. و یار و یاور بودن را یکی از شئون ولایت مطلقه بیان می‌دارد. و نیز سنت از جمله مشهورترین آنها مقبوله عمر بن حنظله می‌باشد. و همچنین براهین عقلی از جمله دیدگاه امام خمینی بر ولایت مطلقه فقیه این است که ولایت فقیه امر بدیهی است و تصور آن موجب تصدیق آن می‌شود. و قیام برای تشکیل حکومت اسلامی بر فقها واجب کفایی است. و هم چنین اقوال فقها از جمله شیخ مفید که معتقد است اجرای حدود و احکام اسلام وظیفه سلطان است که امامان این امر را به فقهای شیعه تفویض کرده اند تا در صورت امکان مسؤولیت آن را بر عهده گیرند.

شیوه تعیین رهبر در قانون اساسی، با دارا بودن شرایط و صفات رهبری (بینش دینی، عدالت و تقوی) شرایط و صفات سیاسی (آگاهی به زمان، تدبیر شجاعت، مدیریت و قدرت) اتخاذ می‌شود. و کیفیت کشف رهبری توسط مجلس خبرگان با رویکرد کشف و تصدیق مصداق ولی فقیه است؛ نه انشاء یا جعل و نصب ولی فقیه.

ولایت انتصابی ولی فقیه به مشروعیت اهل بیت باور دارد و نقش مردم را در حد مقبولیت و فعلیت رساندن ولایت فقیه، ارزشمند می‌داند. و مردم با قبول ولایت فقیه، تمامی اختیارات خویش را به او تفویض می‌کنند.

وظایف و اختیارات رهبر شامل (وظایف رهبر مربوط به کل نظام، نسبت به قوای سه گانه، نسبت به سایر نهادهای قانونی، نسبت به نهادهای نظام و امور شرعی) می‌باشد.

ولایت مطلقه فقیه، اختیارات گسترده و در عین حال ضروری رهبری در چهارچوب معیارهای دینی و قانونی است که برای تأمین سعادت و امنیت مردم جامعه و اجرای امور عمومی کشور لازم و ضروری است.

کلید واژه‌ها: ولایت، ولی فقیه، حاکم اسلامی، قانون اساسی، ولایت مطلقه.

مقدمه

امروزه الگوی نظام حکومتی اسلام در پرتو اصل ولایت فقیه، عموماً در جهان بشری و خصوصاً در عالم سیاست شکل گرفته و نشانی کامل از استقلال، آزادی، پویایی طریقت کمال انسان‌ها را در خود دارد؛ شایسته است که امت بزرگ اسلام آن را با دقت و درستی بیابد تا ضمن به تحقق رساندن آن در جامعه به عنوان ملت مسلمان، الگوی زیبای اسلامی را به جهان بشری معرفی و از این طریق، زمینه ساز حکومت جهانی شمس ولایت و سپهر امامت یعنی حضرت خاتم الاوصیا؛ مهدی موعود (عج الله تعالی فرجه الشریف) باشند.

پس از گذشت دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام و نظام ولایت فقیه در کشور عزیزمان ایران، دشمنان قسم خورده کشور ما به درستی دریافته اند رمز استواری، استقلال و سربلندی این کشور پای بندی به دین و ولایت فقیه است، با ترفندهای گوناگون فرهنگی سعی در تضعیف اعتقاد و تشکیک در باورها، اصول و ارزش‌های دینی و اسلامی جامعه دارند. و به عنوان یکی از اهداف راهبردی خود، تضعیف «ولایت فقیه» را نشانه رفته اند .

اسلام حکومت ولی عادل را به عنوان عاملی سعادت بخش و وحدت آفرین تشریح کرده، و آن را برای «تمام مسلمین» می‌خواهد. واقعیت‌ها گواهی می‌دهد در هیچ نقطه‌ای از دنیا، حکومتی اسلامی با زیر ساخت‌های دینی به چشم نمی‌خورد و تنها، نظام جمهوری اسلامی ایران است که منطبق با نظریه دینی حکومت شکل گرفته است. این نظام برخوردار از پشتوانه بسیار محکم مردمی و سرمایه عظیم بیعت امت با رهبر می‌باشد.

معنای لغوی ولایت

«ولایت» از ماده «ول ی» است و «ولی» بر وزن (فَلس) به حصول دو چیز یا بیشتر در کنار هم بدون آن که بین آنها چیزی دیگر فاصله شود، گفته می‌شود.^۱

^۱ - حسین، راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، انتشارات دارالشامیه، ۱۴۱۶ ق، ص ۸۸۵.

ولی به معنای فاعل از ولیّه، کسی را گویند که به کار دیگری قیام کند و هر کس کار دیگری را به عهده گرفت، ولی اوست.^۱ در لغت نامه عمید ولایت به معنای فرمان روایی، پادشاهی، حکومت و امارت و نیز به معنای دوستداری، قرابت و خویشی آمده است.^۲

معنای اصطلاحی ولایت در فقه

در اصطلاح، ولایت به معنای سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد یا افراد معین می‌باشد. در مصطلح فقها ولایت به کسر واو، سلطه بر غیر به حکم عقل یا شرع، در بدن یا مال و یا هر دو می‌باشد.^۳ ولایت در علم فقه با تعابیر مختلفی به کار برده می‌شود؛ هم چون جواز تصرف، تصرف در امر و نهی، تصرف در اموال و انفس، تصرف و حاکمیت بر شخص یا کار دیگری، احق و اولی به تصرف می‌باشد.^۴

معنای اصطلاحی ولایت در کلام

در علم کلام، ولایت به معنای امامت و رهبری اجتماعی و تاریخی طرح می‌شود. از دیدگاه کلام، ولایت یک مسئله‌ی اعتقادی است که پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، جریان امامت و رهبری، هم چنان تداوم یافته و وظیفه خطیر سرپرستی امور مسلمین، برعهده‌ی ائمه معصومین (علیه السلام) و نواب آنان قرار گرفته است.^۵

فقیه در اصطلاح فقهی

منظور از فقیه، در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع شرایط است، نه هر کس که فقه خوانده باشد. فقیه جامع شرایط باید سه ویژگی داشته باشد: اجتهاد مطلق (بتواند مسائل جدید و مستحدثه مسلمانان را حل کند و آن‌ها را با اصول و فروع دین تطبیق دهد)، عدالت و قدرت مدیریت و استعداد رهبری داشته باشد.^۶

^۱ - محمد، ابن المنظور، لسان العرب، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، ج ۱۵، بی تا، ص ۴۰۷.

^۲ - حسن، عمید، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰، ص ۱۰۷۵.

^۳ - غلامحسن، مقیمی، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، قم، انتشارات نشر و پژوهش معناگرا، ۱۳۸۵، ص ۴۵.

^۴ - علی اصغر، نصرتی، نظام سیاسی اسلام، قم، نشر هاجر، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵.

^۵ - علی اصغر، نصرتی، همان کتاب، ص ۲۲۵.

^۶ - عبدالله، جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۵، ص ۱۳۶.

ماهیت ولایت فقیه

ولایت اگرچه در مرتبه نخست، متعلق به خداوند است و سپس به رسول خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) داده شده است، اما در مراتب بعدی، به وارثان واجد شرایط رهبری انتقال یافته و از این طریق، استمرار می‌یابد.

ولایت فقیه نظریه‌ای در فقه شیعه است که نظام سیاسی مشروع در دوران غیبت امام معصوم (علیهم السلام) را بیان می‌کند و نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس این نظریه تأسیس شده است. در نظریه ولایت سیاسی فقیه که بیش از همه توسط امام خمینی (رحمة الله) مطرح و تشریح شده، این ولایت تقریباً به تمام امور مربوط به امام معصوم گسترش پیدا می‌کند.^۱

ولایت اگرچه از اصول دین نیست ولی از آن‌ها جدا هم نیست. وظایفی که در مسئله‌ی امامت برای حکومت دینی و تدبیر اجتماعی جامعه‌ی دینی بر شمرده می‌شود، در گفتمان ولایت فقیه نیز مورد توجه هست و اگر چه ولایت فقیه در ردیف فروع دین هم قرار نمی‌گیرد، ولی مقدم بر آن‌ها است. حدیث امام باقر (علیه السلام) بر این گفته صحت می‌گذارد.^۲ «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ... وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُوْدِي بِالْوَلَايَةِ»^۳ امام (علیه السلام) می‌فرماید: اسلام بر پنج پایه بنا شده است. نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره پرسید: کدام یک از این‌ها بر بقیه برتری دارد؟ فرمودند: ولایت برتری دارد، چون کلید راه گشای آن هاست و حاکم جامعه را به سوی آنها هدایت می‌کند.

در کلام امام خمینی (رحمة الله) ماهیت ولایت به خوبی ترسیم شده است؛ «قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشند. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده، همان ولایت

^۱ - داوود، فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲، ص ۲۰۴.

^۲ - مصطفی، جعفر پیشه، پرسش و پاسخ دزمینه ی ولایت فقیه، قم، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰، ص ۲۷.

^۳ - محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، باب ۲۷، حدیث ۱.

رسول الله است و این‌ها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند. شما بدانید که اگر امام زمان (سلام الله علیها) حالا بیاید، باز این قلم‌ها مخالفند با او و آن‌ها هم بدانند که قلم‌های آن‌ها نمی‌تواند مسیر ملت ما را منحرف کنند»^۱.

اقسام ولایت

۱- ولایت تکوینی

ولایت تکوینی که از آن به ولایت تصرف نیز تعبیر می‌شود؛ یعنی سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف در آن‌ها؛ مانند ولایت نفس. ولایت تکوینی زمینه‌ای برای اعطای مناصب ولایت تشریحی نیز می‌باشد؛ زیرا ولایت تشریحی که به معنای سلطه بر اموال و نفوس مردم است، بدون ملاک‌های معنوی و اجتماعی نخواهد بود و به هر کسی چنین منصب مهمی داده نخواهد شد. در مکتب شیعه، (عصمت) در امام (علیه السلام) و (عدالت) در نایب امام، یکی از کمترین شرایط اساسی است که ولی می‌بایست بر نفس خویش مسلط باشد، و گرنه هیچ‌گاه ولایت تشریحی و حتی ولایت فتوا و یا قضا به او داده نخواهد شد.^۲ ولایت تکوینی اساساً مربوط به خدای متعال است. و وسیع‌ترین حد ولایت تکوینی در میان بندگان، به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) بعد از آن حضرت داده شده است.^۳

۲- ولایت تشریحی

ولایت تشریحی یعنی ولایت قانونی؛ این که فردی بتواند و حق داشته باشد از طریق جعل و وضع قوانین و اجرای آنها در زندگی مردم و افراد جامعه تصرف کند و دیگران ملزم به تسلیم در برابر او و رعایت آن‌ها باشند.^۴

اقسام ولایت تشریحی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد؛

^۱ - روح الله، موسوی خمینی، صحیفه امام، جلد ۱۰، قم، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۲۹.

^۲ - علیرضا، رجالی تهرانی، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، نشر نبوغ، ۱۳۷۹، ص ۸۳.

^۳ - حبیب الله، طاهری، تحقیق پیرامون ولایت فقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۲.

^۴ - همان، ص ۸۰.

۲-۱- قانون گذاری

بر اساس توحید ربوبی، هرگونه قانونی که انتساب به خداوند نداشته باشد، به شرک در تشریح منتهی می‌شود: «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»^۱ و فقط کسی مجاز به جعل قانون است که از طرف خداوند، مأذون باشد.

در زمان غیبت فقیه جامع شرایطی که به کتاب و سنت آشنایی دارد و مقتضیات زمان و مکان را تشخیص می‌دهد و از تقوا و پارسایی نیز برخوردار است؛ از سوی معصومین (علیهم السلام) مأذون است. جعل ولایت برای فقیه جامع شرایط، شأنی از شؤون ربوبیت الهی و در طول آن است.^۲

۲-۲- زعامت و رهبری

از دیدگاه اسلامی، انسان یکتاپرست، نباید از هیچ فرد یا نهادی، فرمان ببرد و کسی را ولی، سرپرست و ارباب خود قرار دهد و بی چون و چرا مطیع او گردد. مگر آن که خداوند سبحان برای او چنین حقی را جعل و تشریح کرده باشد. قرآن فرموده است: «الَّذِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»^۳.

چنین ولایتی از طرف ائمه اطهار (علیهم السلام) به فقیهان واجد شرایط واگذار شده است و آنان به نیابت از معصومین (علیهم السلام)، علاوه بر حق قانون‌گذاری، دارای ولایت زعامت و رهبری جامعه بوده‌اند.^۴

چستی اطلاق ولایت

۱- اطلاق مکانی ولایت

هیچ مرز جغرافیائی نمی‌تواند ولایت را مقید نماید و هر جا که بشریت زیست می‌کند، در گستره‌ی ولایت فقیه قرار دارد.^۵

^۱ - یوسف (۱۲)/آیه ۶۷.

^۲ - محمد تقی، مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قران، چاپ چهارم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲، ص ۱۶۲.

^۳ - احزاب (۳۳)/آیه ۶.

^۴ - عبدالله، جوادی آملی، همان کتاب، صص ۱۲۵-۱۲۳.

^۵ - علی اصغر، نصرتی، همان کتاب، ص ۱۳۵.

۲- اطلاق زمانی ولایت

هیچ مقطع زمانی را نمی توان یافت که احتیاج به چنین ولایتی، موضوعاً از بین برود. از سوی دیگر، اراده‌ی حکومتی فقیه حاکم، بر موضوعات تحت حاکمیتش، پس از مرگش نیز جاری است، مگر این که ولی فقیه حاضر و جدید، آن‌ها را نقض کند یا تغییر دهد.^۱

۳- اطلاق موضوعی ولایت

موضوعات تحت سرپرستی ولایت فقیه در جامعه تا آن جا گسترده می‌شود که دین تحت حیطة نفوذ خود می‌داند. حدود ولایت و حاکمیت فقیه، همان حدود فقه است؛ حاکمیت ولی فقیه هم شامل همه امور فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نظامی، بین‌المللی و همه چیزهایی است که در قلمرو حکم اسلامی و شرعی است.^۲

۴- اطلاق در نفوذ حکم

ولی فقیه براساس معیارها و قوانین، تصمیم‌گیری و صدور فرمان را بر عهده دارد و رأی او نافذ است و باید آحاد جامعه و نهادهای اجتماعی تسلیم نظر او باشد. بر این مبنا، ولی فقیه پس از صدور نظر خود، مبدأ التزام به حق است و احدی نباید در مقام عمل به بهانه‌ی مناقشه در حکم آن را رد نماید.^۳

کلامی بودن موضوع ولایت فقیه

بحث کلامی این است که آیا ذات اقدس الله که عالم به همه ذرات عالم است و می‌داند اولیاء معصومش زمان محدودی حضور دارند و خاتم اولیایش مدت مدیدی غیبت می‌کند، آیا برای زمان غیبت، دستوری داده است؛ آیا آن دستور، نصب فقیه جامع شرایط رهبری و لزوم مراجعه مردم به چنین رهبری منصوبی است؟

^۱- همان.

^۲- جمعی از نویسندگان، دفتر فرهنگی فخر الائمه (علیهم السلام)، چیستی ولایت فقیه، چاپ اول، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۸، ص ۷۹.

^۳- علی اصغر، نصرتی، همان کتاب، صص ۳۱۸-۳۱۷.

موضوع چنین مسأله ای فعل الله است و اثبات ولایت فقیه و برهانی که بر آن اقامه می شود، مربوط به علم کلام است.^۱

اگر فقیهی در فقه، ولایت فقیه را ثابت می کند، برای آن است که هم تکلیف خویش را و هم وظیفه مقلدان را معلوم نماید. ولایت فقیه در وهله نخست در فقه به صورت یک مسأله فقهی مطرح بوده است و سپس فقیهی هم چون صاحب جواهر، استدلال کلامی بر ولایت فقیه آورده است و در نهایت، اوج تکامل ولایت فقیه، توسط امام خمینی (رحمة الله) صورت گرفت که ولایت فقیه را از فقیه به جایگاه اصلی علم کلام منتقل ساختند.^۲

جایگاه امور حسبه در حکومت

«حسبه» به امور اجتماعی اطلاق می شود که نظام و اداره امور زندگی جامعه از هر نظر به آن بستگی دارد و اگر این امور تعطیل بماند، زندگی اجتماعی رفته رفته رو به نابودی می نهد. آن امور عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، نشر خوبی‌ها و مبارزه با فساد، نظارت بر امور مردم، حفظ اموال ایتام، مستضعفان و افراد بی سرپرست، تصرف در اموال کسانی که به عللی نمی توانند در اموال خود تصرف کنند. این مسؤولیت بزرگ را که از ولایت و حکومت سرچشمه می گیرد، گاهی خود امام و حاکم به عهده می گیرد و گاه به نیابت از طرف او انجام می گیرد. این مسؤولیت در دایره «حسبه» پدیده آمده است.^۳

امام خمینی (رحمة الله) در خصوص دامنه امور حسبه می فرمایند: «برکسی پوشیده نیست که اموری نظیر حفظ نظام اسلامی، پاسداری از مرزهای میهن اسلامی، حفظ جوانان مسلمان از گمراهی و انحراف، جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی، از روشن ترین مصادیق امور حسبه به شمار می آید. از طرفی، تنها تشکیل یک حکومت اسلامی می تواند ما را به این اهداف مقدس نایل سازد».^۴

^۱ - عبدالله، جوادی عاملی، همان کتاب، ص ۱۴۴.

^۲ - همان، ص ۳۶۵.

^۳ - قدرت الله، مشایخی، حسبه با نظارت مرسلات اجرای قانون، تهران، انتشارات موسسه الرضا، ۱۳۷۶، ص ۱۹.

^۴ - روح الله، موسوی خمینی، شؤون و اختیارات ولی فقیه، ص ۷۰.

۱- آیات مربوط به ولایت و حکومت در قرآن کریم

مروری بر آیات کلام الله مجید نشان می‌دهد که لااقل حدود ۲۰۰ آیه شریفه از قرآن کریم (مستقیم و غیرمستقیم) خطوط کلی حکومت و ولایت در جامعه را نشان می‌دهد.^۱ که در ذیل به مهم ترین آنها اشاره می‌شود:

۱-۱ «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، قَالَ لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».^۲

منظور از «امامت» در آیه مورد بحث، سرپرستی امت است که یک مرتبه از نبوت بالاتر است نه سرمشق و الگو برای مردم که همراه با نبوت است.^۳

در بحث «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»^۴ طبرسی چنین مرقوم می‌فرماید: «اول این که مردم در افعال و اقوال از او پیروی می‌نمایند یعنی مقتدای مردم می‌باشد.

دوم این که او کسی است که امور امت را تدبیر می‌کند و سرپرستی جامعه را به عهده می‌گیرد و جنایتکاران را ادب، مسؤولین را منصوب، حدود الهی را اجرا و با دشمنان خدا جنگ می‌نماید».^۵

۱- علی، ذوعلم، نگاهی به مبانی قرآنی ولایت فقیه، بی‌جا، انتشارات فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۸، ص ۴۵.
۲- بقره (۲)/آیه ۱۲۴. و به یاد آورید هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد، خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز امامانی قرار بده، خداوند فرمود: پیمان من به ستم کاران نمی‌رسد.

۳- محمد علی، ابازی، درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰، ص ۲۶۱.

۴- بقره (۲)/آیه ۱۲۴.

۵- محمد حسین، طباطبایی، المیزان، (مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی)، چاپ ۳۳، ج ۱۷، قم، انتشارات مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰.

۱-۲ « يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ

اللَّهِ »^۱

با توجه به این که «خلافت انسان از خدا» به معنی جانشینی انسان از خدا در جمیع صفات و اعمال نیک است، از این رو خداوند داوود را در زمین خلیفه قرار می‌دهد. داوود باید در میان مردم فعل خدایی انجام دهد و فصل خصومات براساس عدل نماید و لذا جمله «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» با کلمه «فا» ی تفریع بعد از جعل خلافت آمده است و این را می‌رساند که داوود باید به مرحله مظهر صفات الهی بالفعل رسیده باشد نه آن که در مرحله قوه و شائیت باشد.^۲

۱-۳ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۳

در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می‌باشد و شک نیست که شخص ولی و سرپرست و متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود. به عبارت دیگر یار و یاور بودن یکی از شئون ولایت مطلقه است.^۴

۱-۴ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ

إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا »^۵

^۱ - ص(۳۸)/آیه ۲۶. ای داوود ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم، در میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی منما که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد.

^۲ - محمد حسین، طباطبایی، همان کتاب، ج ۱۷، ص ۱۹۵.

^۳ - مائده (۵)/ آیه ۵۵. ولی امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند.

^۴ - همان.

^۵ - نساء (۴)/ آیه ۵۹. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت خدا کنید، و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و

هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

اولی الامر واقعی حتی در زمان غیبت نیز خود امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) می باشند. اهل سنت آن را طبق بعضی از روایات، به مطلق امیر و حاکم تفسیر کرده اند. اولی الامر شامل حاکمان راستین است و لذا آیه شریفه دلالت بر لزوم تبعیت از فقهای جامع شرایط دارد که منصوب از سوی امام معصوم (علیه السلام) می باشند.^۱

۲- سنت

۲-۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) : «اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قَبْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِي بِرُؤُونِ حَدِيثِي وَ سُنَّتِي»^۲.

از اطلاق حدیث که از علما به عنوان جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله) یاد شده مسأله ولایت فقیه استنباط می شود. زیرا خلفا شامل قضاوت و تبلیغ و ولایت هم می شود.^۳

۲-۲- توقیع مبارک حضرت ولی عصر (عج الله تعالی فرجه الشریف) : «أَنْ يُوصَلَ لِي كِتَابًا سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْرَدِ التَّوْقِيعِ بِحَطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةَ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۴.

^۱- کاظم، قاضی زاده، اندیشه های فقهی سیاسی امام خمینی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴.

^۲- محمد بن علی بن حسین، صدوق، همان کتاب، ج ۴، ص ۳۷۶. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به پیشگاه خدا معروض داشت که؛ خدایا خلفای مرا از رحمت خود برخوردار ساز، گفتند: یا رسول الله، خلفای شما چه کسانی اند؟ فرمودند: ایشان کسانی هستند که حدیث و سنت مرا روایت می کنند.

^۳- همان، ص ۷۹.

^۴- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، تهران، نشر فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۹، باب ۱۴، ص ۸۱. حوادثی که برای شما پیش می آید، (برای دانستن حکم آن ها) رجوع کنید به راویان حدیث ما، آن ها حجت من بر شما هستند، و من حجت خدا بر آن ها می باشم.

امام خمینی (رحمة الله) در این باره بیان می دارد: «اولاً: ظاهر حدیث دلالت بر آن دارد که فقها در مورد بیان حکم رویدادها مرجعیت دارند ... ثانیاً: تمام اختیاراتی را که برای امام به عنوان حجت خداوند بر مردمان وجود دارد، عیناً برای فقها که از جانب امام به عنوان حجت بر مردمان تعیین شده اند نیز جاری است. بنابراین در دلالت حدیث بر ولایت فقیه تردید نیست»^۱.

۲-۳- حدیث امام صادق (علیه السلام) «وَقَالَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»^۲.

حضرت امام خمینی (رحمة الله) می فرماید: «مقتضای این که فقها وارث انبیاء هستند این است که انبیاء ولایت عامه بر خلق داشتند، مجموع آن چه به آنان تعلق داشته و به فقها منتقل گردیده است، غیر از مواردی که قابل انتقال نمی باشد و تردیدی نیست که ولایت هم چون سلطنت قابل انتقال و توریث است. لذا ولایت انبیاء به فقها منتقل گردیده است»^۳.

۲-۴- مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ «... قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا...»^۴.

امام خمینی (رحمة الله) می فرماید: «این که فرموده است "انی قد جعلته علیکم حاکما" به جای "علیکم قاضیا" همه قرینه است بر این که مقصود، تعیین مرجع برای امور مرتبط به والیان است که از جمله آن‌ها قضاوت است. مراد از "حاکم"، "قاضی" نیست؛ بلکه مطلق کسی است که برای حکم و قرار به او رجوع می شود»^۵.

^۱ - روح الله، موسوی خمینی، شئون و اختیارات ولی فقیه، صص ۴۶-۴۵.

^۲ - محمد باقر، مجلسی، همان کتاب، ج ۲، باب ۱۹، ص ۱۴۴.

^۳ - روح الله، موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص ۹۴.

^۴ - محمد بن یعقوب، کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۶۲.

^۵ - روح الله، موسوی خمینی، ولایت فقیه، قم، نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، صص ۹۳-۸۳.

۳- براهین عقلی

۳-۱- تشکیل حکومت و ضرورت نظم در جامعه

به فرموده امام خمینی (رحمة الله): «نهاد حکومت آن قدر اهمیت دارد که نه تنها در اسلام حکومت وجود دارد، بلکه اسلام چیزی جز حکومت نیست و احکام شرعی قوانینی است که یکی از شئون آن حکومت است»^۱.

۳-۲- دلایل عقلی امام خمینی (رحمة الله) بر ولایت مطلقه فقیه

از نظر امام خمینی (رحمة الله) مسئله ولایت فقیه امری بدیهی، روشن و عقلانی است. ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن‌ها موجب تصدیق می‌شود و چندان احتیاجی به برهان ندارد، به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت.^۲

اختیارات و ولایتی که برای ائمه (علیهم السلام) از غیر ناحیه حکومتی و سیاستی ثابت شده برای فقیه نمی‌باشد. مثلاً اگر قایل شد امام معصوم (علیه السلام) ولایت دارد همسر مردی را طلاق دهد و یا مالش را بفروشد، هر چند برای مصلحت عامه نباشد، این ولایت را فقیه ندارد.^۳

۴- اجماع

۴-۱- ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه در دوره اجتهاد

ابن ادریس حلی

ابن ادریس به دنبال فلسفه سیاسی «ولایت» بوده وی معتقد است: «مقصود از احکام تعبدی، اجرای آن‌هاست» یعنی چنان چه احکام الهی اجرا نشوند لغو هستند. از نظر ابن ادریس هر کسی صلاحیت اجرای دستورات را ندارد و به جز امام معصوم (علیه السلام) و یا شیعه‌ای که در زمان غیبت و یا در صورت

۱- روح الله، موسوی خمینی، البیع، ج ۲، چاپ چهارم، قم، چاپ اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷۲.

۲- روح الله، موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص ۳.

۳- روح الله، موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۸.

عدم توانایی معصوم، از سوی او منصوب شده، کس دیگری حق تصدی این مقام را ندارد. وقتی کسی از سوی امام معصوم (علیه السلام) به این مقام منصوب می‌شود که دارای هفت شرط باشد: جامع شروط علم، عقل، رأی جزم از روی تحقیق و اجتهاد، بردباری وسیع، بصیرت به مواضع صدور فتاوی متعدد و امکان قیام به آن‌ها و عدالت باشد. هرگاه این شرایط در کسی جمع شود، تصدی حکومت به او واگذار می‌گردد.^۱

۴-۲- ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه در دوره صفویه

زین الدین علی بن احمد عاملی جبعی

شهید بزرگوار ابتدا برای اثبات این که هر جامعه ای به رهبری نیازمند است، به قاعده عقلی لطف استناد می‌کند، از آن جایی که وجود حکومت و امامت لطفی است از جانب خداوند و لطف الهی به حکمت او ارتباط پیدا می‌کند، پس امری عقلی است و از طرف دیگر نصب و تعیین امام مصداق هدایت حکومت می‌باشد و وجود نص و تعیین امام از سوی خداوند لازم و ضروری است.^۲

شهید در بسیاری از موارد به مصادیق ولایت فقیهان در دخل و تصرف در امور مسلمین اشاره می‌کند: تصرف در امور مالی؛^۳ اقامه نماز جمعه در عصر غیبت؛^۴ ولایت بر موقوفات.^۵

۴-۳- قاجاریه تا مشروطیت

ملا احمد نراقی

۱- محمدبن منصوربن احمد بن ادريس، حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، چاپ دوم، قم، انتشارات مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق، صص ۵۳۹-۵۳۷.

۲- حجت الله، علی محمدی، همان کتاب، ص ۱۴۵.

۳- زین الدین علی بن احمد، عاملی جبعی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۱، قم، انتشارات مؤسسه ی معارف اسلامیة، ۱۴۱۶ق، ص ۴۲۷.

۴- زین الدین علی بن احمد، عاملی جبعی، همان کتاب، ص ۴۲۵.

۵- همان، ص ۴۳۱.

«هر گونه اقدامی که در رابطه با مصالح امت است و عقلاً و عادتاً قابل فروگذاری نیست و معاش مردم به آن بستگی دارد و از دیدگاه شرع نباید بر زمین بماند، و از طرفی هم به شخص یا گروه خاصی دستور اجرای آن داده نشده، حتماً وظیفه فقیه جامع الشرایط است که عهده دار آن شود و متصدی اجرای آن گردد و این وظیفه خطیر را به انجام برساند»^۱ ایشان برای اولین بار مسئله ولایت مطلقه فقیه را در آراء خویش مطرح کردند و تمام شئون امامت را برای فقیه قائل شدند.^۲

۴-۴- دوره ی مشروطه

آیت الله خوئی

وی درباره اجرای حدود شرعی می فرماید: «اجرای حدود که در برنامه انتظامی اسلام آمده، همانا در جهت مصلحت همگانی و سلامت جامعه تشریح گردیده است تا جلو فساد گرفته شود و این مصلحت نمی تواند مخصوص به زمانی باشد که معصوم حضور دارد. و مقتضای حکمت الهی آن است که این گونه تشریحات، همگانی و برای همیشه باشد. در نتیجه، در این که اجرای آن بر عهده چه کسانی است، بیان صریحی از شارع نرسیده و از دیدگاه عقل ضروری می نماید که مسؤول اجرایی این گونه احکام، آحاد مردم نیستند، تا آن که هر کس در هر سطحی از معلومات باشد، بتواند متصدی اجرای حدود شرعی گردد؛ زیرا این خود، و مایه نابسامانی می گردد»^۳.

۵- دیدگاه علمای معاصر در زمینه «ولایت فقیه»

حضرت آیت الله بروجردی

ایشان معتقدند انسان نیازهای اجتماعی دارد. و دین اسلام به این نیازها اهمیت داده و بسیاری از احکام اسلام در مورد اجتماع و سیاست نیاز به رهبری دارد. و امامان معصوم (علیهم السلام) که شیعیان خویش را از رجوع به طاغوتها و قضات جور بر حذر داشته اند، به یقین فردی را به عنوان مرجع برگزیده اند، و تعیین و نصب مرجع از سوی آنان منحصر در فقیه جامع الشرایط است زیرا هیچ کس قائل به نصب غیر

^۱ - احمد، نراقی، عوائد الایام، چ سوم، قم، انتشارات مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۳۶.

^۲ - حجت الله، علیمحمدی، همان کتاب، ص ۳۲۵.

^۳ - محمد، اکرم عارفی، اندیشه سیاسی آیت الله خوئی، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۷۴، ص ۴۵.

فقیه نشده است.^۱ و اگر کسی ولایت فقیه را مردود بداند، نه تنها منکر فقه تشیع بلکه منکر ضروری فقه اسلام است.^۲

رویکرد قانون اساسی به مسأله ولایت فقیه

۱- نگاه قانون اساسی به ولایت فقیه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چکیده و محور اصلی اهداف، افکار، آرمان‌ها و ایده آل‌های ملتی است که تابع مکتب اسلام است و در قانون، اسلام همه چیز را تحت الشعاع قرار داد و برگشت همه اصول آن به احکام اسلام است و بسیاری از اصول تدوین شده، آیات الهی را پشتوانه خود دارد.^۳ رسالت قانون اساسی، عینیت بخشیدن به زمینه‌های اعتقادی جامعه است. در جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت، الهی است و طبق قانون اساسی این حاکمیت از طریق قوانین الهی و رهبری الهی (ولایت فقیه) اعمال می‌شود.^۴

در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، کلیه امور زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت اداره می‌شود و قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع شرایط را فراهم می‌کند تا ضامن عدم انحراف نظام از وظایف اصیل اسلامی خود باشد. علاوه بر این که در مقدمه قانون اساسی بر طرح حکومت اسلامی متکی بر ولایت فقیه تأکید شده است، اعتقاد به (امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی) را به عنوان اساس نظام اعلام کرده است.^۵

قانون اساسی، ضمن اختصاص فصلی مستقل از فصول چهارده گانه خود به رهبری؛^۶ در اصول متعدد دیگری به موضوع رهبری و اختیارات و وظایف رهبری اختصاص داده است.^۱

^۱ - محمد حسین، طباطبایی بروجردی، البدر الزاهر، تقریرات مباحث آیت الله بروجردی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۴، ص ۵۲.

^۲ - احمد، آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، بی جا، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۲، ص ۳۶.

^۳ - جلال‌دین، مدنی، حقوق اساسی، تهران، نشر سروش، ۱۳۶۵، صص ۱۷-۱۸.

^۴ - جهانگیر، منصور، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دوران، ۱۳۹۰، اصل دوم قانون اساسی، ص ۲۷.

^۵ - جهانگیر، منصور، همان کتاب، اصل دوم، بند پنجم، ص ۲۸.

^۶ - همان، فصل هشتم، ص ۷۴.

۲- شخصیت حقیقی و حقوقی ولی فقیه

شخصیت حقیقی فقیه جامع شرایط رهبری، همانند دیگر شهروندان است و همگی، در برابر قانون یکسان می‌باشند. و شخص فقیه؛ در انتخاب اعضای مجلس خبرگان، انتخاب رئیس جمهور، و دیگر شوراها شرکت می‌کند و رأی او، ارزش بیش از یک رأی ندارد.^۲

شخصیت حقوقی فقیه جامع شرایط رهبری، همانند سایر شخصیت‌های حقوقی اسلام مانند مقام مرجعیت فتوا، مقام قضا و داوری در محاکم عدل اسلامی، منصوب از سوی شارع مقدس است و رجوع مردم به آن شخصیت حقوقی، آن را از «مرحله ثبوت» به «مرحله اثبات» منتقل می‌کند و از مشروعیت صرف، به اقتدار ملی می‌رساند؛ بنابراین، فقیه جامع‌الشرایط ولایت دارد نه وکالت.^۳

۳- حاکمیت ولی فقیه بر قانون اساسی

چارچوب قانون اساسی محدود کننده حوزه اختیارات و نفوذ ولایت مطلقه فقیه نیست، چرا که قوانین به صورت موقت وضع شده‌اند و با تغییر شرائط مختلف، تغییر می‌کنند و دائماً مورد اصلاح و اکمال واقع می‌شوند و ممکن است در همه حال، کارآمد و راه‌گشا نباشد.^۴

ولی فقیه، فوق قانون و حکم خدا نیست. اما فوق قانون اساسی است و این فقیه است که حاکم بر قانون اساسی است، نه آن که قانون اساسی حاکم بر ولایت فقیه باشد. و آن چه از وظایف و اختیارات در قانون اساسی برای ولی فقیه شمرده شده تمثیلی است و نه احصایی. به این معنا که شمه‌ای از وظایف و اختیارات ولی فقیه را که معمولاً مورد حاجت است بر شمرده است نه این که در مقام احصای تمامی آنها باشد.^۵

^۱ - همان، اصل ۵، ۵۷، ۶۰، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۴۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷.

^۲ - عبدالله، جوادی آملی، همان کتاب، ص ۴۵۱.

^۳ - همان.

^۴ - حسین، مظاهری، نکاتی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی، اصفهان، انتشارات مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۷۷، ص ۴۲.

^۵ - محمد تقی، مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸.

۴- شیوه تعیین رهبر در قانون اساسی

۴-۱- دارا بودن شرایط و صفات رهبری

الف) صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه و یا به تعبیر اصل پنجم قانون اساسی، فقاہت. در سوره یونس پس از شرطیت علم، و تقدم عالم بر جاهل می‌فرماید: «فما لکم کیف تحکمون» چگونه بدون دانش، داوری می‌کنید. این جمله در حقیقت ارجاع مردم به ارتکاز عقلی است که عقل هر عاقلی حکم می‌کند که عالم مقدم بر جاهل است.^۱

ب) عدالت و تقوی لازم برای رهبری امت اسلامی بینش صحیح سیاسی و اجتماعی و یا به تعبیر اصل پنجم، آگاهی به زمان، تدبیر، شجاعت، مدیریت کافی برای رهبری.

۴-۲- کیفیت کشف رهبری توسط مجلس خبرگان

کاری که مجلس خبرگان می‌تواند انجام دهد، کشف و تشخیص مصداق ولی فقیه است؛ نه انشاء یا جعل یا اعطای مقام و نصب وی، همان گونه که اگر مصداقی که دارای هیچ رقیبی نیست، ولایت وی در جامعه اسلامی به نحو تعیین پدیدار شود، در این صورت خبرگان همین مسؤلیت را هم نخواهند داشت در چنین فرضی مسؤلیت خبرگان، سالبه به انتفاع موضوع است، نظیر آن چه در خصوص بنیان گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (رحمة الله) اتفاق افتاد.^۲

با توجه به سخن حکیمانه حضرت علی (علیه السلام) که می‌فرمایند: «کانت الإمامة لا تنعقد حتی یحضرها عامّة الناس»^۳ اگر شرط انتخاب رهبر، حضور همه مردم باشد، هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت. نمی‌توان انتخاب رهبر را به عهده عموم مردم گذاشت بلکه باید آن را به کارشناسان و اهل خبره محول کرد.

۱- حبیب الله، طاهری، تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۴.

۲- حسین، مظاهری، همان کتاب، ص ۴۱-۴۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

ابتدا خبرگان درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند. در صورت تعدد واجدین شرایط رهبری، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد، برای انتخاب بر دیگران مقدم است. و اگر از این لحاظ واجدین شرایط هم سطح باشند، قانون ملاک‌های دیگری را برای تقدم او و نهایتاً انتخاب رهبری تعیین نموده است که ملاک‌های مزبور به ترتیب عبارتند از: وجود «مقبولیت عامه» یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات و شرایط رهبری باشد، مثلاً اعدل یا اشجع یا قدرت مدیریت بیشتری داشته باشد. اگر هیچ کدام از ملاک‌های مورد بحث از جهت تقدم و برتری وجود نداشته باشد، در این صورت مجلس خبرگان رهبری یکی از آنان را با اکثریت رأی اعضای مجلس خبرگان به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می‌نماید.^۱

۵- مبانی تشکیل مجلس خبرگان رهبری

۵-۱- مبانی و ادله عقلی

با استناد به اصل عقلانی «رجوع غیر متخصص به متخصص» از جمله اصول محوری و اساسی زندگی محسوب می‌شود. بر همین اساس مردم با انتخاب خبرگان، مأموریت معرفی ولی فقیه را به آنان واگذار می‌نمایند.^۲

۵-۲- مبانی و ادله فقهی

شناخت فقاقت شناسی و عدالت یابی از عهده قدرت عموم مردم خارج است. لذا با استناد به آیه شریفه: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۳ از این آیه استنباط می‌شود که قول خبره حجت و واجب الاتباع است و رجوع به او لازم می‌باشد.

۵-۳- مبانی و ادله قانونی

۱- محمد جواد، صفار، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات استادی، ۱۳۸۹، ص ۳۲.

۲- محسن، نصری، ولایت و خبرگان ملت، اصفهان، نشر حدیث راه عشق، ۱۳۸۵، ص ۸۲

۳- نحل (۱۶)/آیه ۴۳.

جمهوری اسلامی ایران که براساس همه پرسی فروردین ۱۳۵۸ با آرای مستقیم مردم شکل یافت، بر پایه‌ی احکام اسلامی، قانون اساسی را تدوین و تصویب نموده است و در باب شناسایی ولی فقیه به صراحت «مجلس خبرگان» در اصل ۱۰۷ قانون نام برده است.^۱

مشروعیت و مقبولیت

۱- معنای مشروعیت

مشروعیت توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم است؛ یعنی حاکم برای اعمال قدرت خود چه مجوزی دارد. و نیز مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن به کار برده شده است.

۲- ملاک مشروعیت حکومت

ملاک مشروعیت حکومت بر محور خواست مردم یا بر محور دینی (الهی) بر می‌گردد. مشروعیت ولایت فقیه، برخاسته از روایات و ادله شرعی است، نه رأی و اقبال مردم. رأی مردم، حقانیت و مشروعیت ولایت فقیه و حاکمیت دین را تعیین نمی‌کند، بلکه صرفاً مقبولیت چنین حکومتی را رقم می‌زند.^۲

۳- مقبولیت

منظور از مقبولیت، (پذیرش مردمی) است. اگر مردم به فرد یا گروهی برای حکومت تمایل نشان دهند و خواستار اعمال حاکمیت از طرف آن فرد یا گروه باشند و در نتیجه حکومتی بر اساس خواست و اراده مردم تشکیل گردد، گفته می‌شود آن حکومت دارای مقبولیت است و در غیر این صورت از مقبولیت برخوردار نیست.

^۱ - تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره‌ی همه فقهای واجد شرایط مشورت می‌کنند، هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می‌کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی نمایند.

^۲ - احمد، واعظی، حکومت اسلامی؛ تأملی در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، قم، انتشارات مرصاد، ۱۳۷۸، صص ۲۴۷-۲۴۵.

انتخاب به طور مطلق حجت نیست؛ اگر مردم جمع شوند و کسی را که در چارچوب معیارها و ملاکهای خدایی قرار نمی گیرد انتخاب کنند، این انتخاب حجت نیست. انتخاب از سوی منتخبان مردم است که در قانون اساسی ما؛ مجلس خبرگان است.^۱

هرچند مشروعیت ولی فقیه الهی است و ارتباطی با آرای مردم ندارد؛ اما فعلیت بخشیدن به این ولایت و تشکیل، و کارآمدی حکومت اسلامی وابسته به مقبولیت، و پشتوانه مردمی است. چنان که امام علی (علیه السلام) علی رغم این که از حق حاکمیت و ولایت سیاسی بر جامعه اسلامی بر خوردار بود، اما به دلیل فقدان مقبولیت، ۲۵ سال خانه نشین شدند و پس از برخورداری از اقبال مردمی به تشکیل حکومت اقدام نمودند.^۲

انتصاب یا انتخاب

۱- نظریه نصب

بنا بر دیدگاه نصب، که اکثر فقها بر آن معتقد هستند، ولی فقیه از جانب خداوند به ولایت نصب شده است. البته نصب ولی فقیه نصب شخص خاصی نیست بلکه نصب عنوان است؛ یعنی هر کس که جمیع شرایط لازم رهبری مطابق با معیارها و استانداردهای شریعت را داشته باشد، از سوی حق تعالی برای رهبری امت نصب گردیده است. براساس این نگرش ولی فقیه، رهبر جمیع امت اسلامی است و تا آن جا که مانعی در اعمال ولایت وجود نداشته باشد، دایره حکومت او گسترده است.^۳

لذا نظریه ولایت انتصابی فقیه، به مشروعیت الهی باور دارد و نقش مردم را در فعلیت رساندن ولایت فقیه، ارزشمند می داند.

۲- نظریه انتخاب

براساس این نگرش مبنای مشروعیت، قرارداد اجتماعی و رأی مردم می باشد. و شارع فقط ویژگی های لازم برای رهبری را اعلام فرموده است و مردم را موظف ساخته است که رهبرانی با شرایط تعیین شده

^۱ - مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، هدیه الهی مشخصه های حکومت اسلامی و ولایت فقیه، نشر قدر ولایت، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۰.

^۲ - روح الله، موسوی خمینی، صحیفه امام، جلد ۲۰، ص ۴۵۹.

^۳ - یحیی، فوزی، همان کتاب، ص ۱۴۱.

در شریعت را انتخاب کنند. اما مشروعیت حکومت به انتخاب مردم است، نه به نصب شارع. در این صورت دایره رهبری در حوزه‌ای است که او را انتخاب کرده‌اند و به دیگر کشورهای اسلامی سرایت نمی‌کند. این نظریه فقها را تا حد وکیل مردم تقلیل می‌دهد و به مشروعیت الهی - مردمی می‌اندیشد.^۱

مطلقه بودن ولایت و ولایت فقیه

ولایت مطلقه فقیه یعنی آن که ولی امر در هر سه منصب «فتوی»، «قضاء» و «حکومت» دارای ولایت است و محدوده ولایت او محدود به منصب «فتوی» و «قضاء» نیست و او در چهارچوب منافع اسلام و مصالح جامعه اسلامی، حق دخالت در همه شئون اجتماع را دارد.^۲

۱- مفهوم مطلقه در کلام امام خمینی (رحمة الله)

مفهوم و واژه «مطلقه» در اندیشه امام خمینی «مشترک لفظی» است؛ لفظ واحدی با مصادیق متفاوت و متعدد که در آثار امام به سه معناست:

الف) «مطلقه» معادل «استبداد» است و این تعبیر در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمة الله) مطرح و هم نفی شده است. حکومت اسلامی نه استبدادی است، نه مطلقه؛ بلکه مشروطه است از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند.^۳

ب) «مطلقه» در معنای عرفانی با مباحث حکومتی ولایت فقیه بی ارتباط است و این معنای ولایت مطلقه معادل و نام دیگر «ولایت تکوینی»، «ولایت معنوی» و «ولایت حقیقی» است. در پاره ای از آثار عرفانی امام، بحث از ولایت کلیه و ولایت کلیه مطلقه است که با مبنای عرفانی ایشان در مورد انسان کامل و اولیاء الله، چنین ولایت مطلقه ای پذیرفته شده است.^۴

ج) «مطلقه» در مقابل ولایت مقیده است که از موضعی فقهی در مورد محدوده اختیارات حکومت اسلامی مطرح گردیده است. امام خمینی (رحمة الله) این واژه را در مقابل کسانی به کار بردند که معتقد

۱- همان، ص ۱۴۲.

۲- همان، ص ۳۷.

۳- روح الله، موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۳.

۴- روح الله، موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۳.

بودند حکومت اسلامی در محدوده احکام فرعی دارای اختیار است. و امام اعلام داشتند که اختیارات فقیه محدود به احکام مذکور نیست، بلکه مطلقه است؛ یعنی ولی فقیه می‌تواند در صورت لزوم و آن هنگام که مصلحت نظام اسلامی اقتضا نماید، حکمی خاص فراتر از احکام شرعی صادر نماید.^۱

مخالفت با ولایت فقیه

۱- مخالفت اعتقادی (قلبی)

کسی که در اعتقاد و بینش خود مسأله ولایت را نمی‌پذیرد و آن را انکار می‌کند. چنین مخالفتی از دیدگاه اسلام موضوع حرمت نیست و از نظر قانونی نیز جرم به شمار نمی‌آید؛ مگر در صورتی که از نظر شرعی در مرتبه رد بر ائمه اطهار (علیهم السلام) برگردد؛ زیرا برای کسی که ولایت فقیه، به وسیله برهان ثابت می‌شود و ولی آن را آگاهانه انکار می‌کند؛ در این صورت انکارش بازگشت به انکار خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) خواهد بود.^۲

۲- مخالفت عملی

این گونه مخالفت به طور حتمی حرام و جرم است. روشن است که مخالفت عملی، مستلزم هرج و مرج است؛ در حالی که مسائل اجتماعی و حکومتی، نیازمند وحدت رویه است و هیچ قانون و نظام سیاسی، اعم از اسلام و غیر اسلام آشوب و قانون‌گریزی را بر نمی‌تابد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران، زمینه قانونی و منطقی التزام شخصی افراد به حکم ولی فقیه وجود دارد؛ یعنی، چه این که شخصی معتقد بر مشروعیت الهی باشد و چه معتقد به مشروعیت مردمی از طریق تفویض امر و یا قرارداد اجتماعی که بر پذیرندگان هر یک از آن‌ها، لزوم پیروی از ولی فقیه را ثابت می‌کند.^۳

۱- یحیی، فوزی، همان کتاب، ص ۱۵۹.

۲- عبدالله، جوادی عاملی، همان کتاب، ص ۳۵۲.

۳- قاضی زاده، کاظم، همان کتاب، ص ۲۲۲.

نتیجه گیری

- ۱- مدیریت ولایت فقیه؛ مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعداد‌های افراد و رساندن آنان به کمال و تعالی در خور خویش صورت می‌گیرد.
- ۲- در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، رهبری به‌عنوان رئیس کشور بر همه شئون، نظارت و اشراف همه جانبه تشریعی، قضایی و اجرایی دارد و تمام قوا و نهادهای دیگر حکومت به نوعی مشروعیت خود را از این نهاد می‌گیرند.
- ۳- ولایت مطلقه فقیه، اختیارات گسترده و در عین حال ضروری رهبری در چهارچوب معیارهای دینی و قانونی است که برای تأمین سعادت و امنیت مردم جامعه و اجرای امور عمومی کشور لازم و ضروری است.
- ۴- نقش حیاتی رهبر در جلوگیری از انحرافات، حفظ وحدت، اجرای احکام دینی و تصمیم‌گیری در مورد مشکلات کلان و سرنوشت ساز امری غیر قابل انکار است.

راهکارها و پیشنهادات

- ۱- برای فرهنگ سازی پیرامون ولایت فقیه در میان جوانان و محیط دانشگاه‌ها باید ابعاد این نظریه را به صورت کامل شناخت، و نسبت به مبانی شرعی، کارکردها و تاثیرات ارزشمندی که این نظریه در تکامل جامعه و تأمین سعادت مادی و معنوی انسان دارد، آگاهی کسب کرد و این آگاهی را با زیبا ترین روش‌ها انتقال داد.
- ۲- تبیین و تدوین استراتژی بلند مدت برای رشد و بالندگی جوانان، در این فرایند باید نقش والدین، همسالان، مربیان، ... به گونه ای تعریف شود که هیچ کدام نقض یا خنثی کننده رفتار و عملکرد دیگری نباشد بلکه باید مکمل و منجر به تکامل او شود.

۳- تقویت باورهای دینی جوانان از طریق دستگاه هایی که متولی فرهنگ عمومی جامعه هستند اعم از صدا و سیما، سازمان و دفاتر تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه، می بایست رسالت خویش را در تقویت باورهای دینی جوانان به کار گیرند.

۴- ارتقای بصیرت و توانمندی تحلیلی دانشجویان و دانش آموزان نسبت به نقش مدیریت راهبردی ولایت فقیه در کار آمدی جمهوری اسلامی و مقایسه آن با مدیریت رهبران دوران ستم شاهی و دیگر کشورها.

فهرست منابع

منابع و مأخذ فارسی

الف) کتب

*قران کریم

*نهج البلاغه

- ۱- اکرم عارفی، محمد، اندیشه سیاسی آیت الله خویی، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۷۴.
- ۲- جمعی از نویسندگان، دفتر فرهنگی فخر الائمه (علیهم السلام)، چیستی ولایت فقیه، چاپ اول، انتشارات اسوه، ۱۳۸۸.
- ۳- جعفر پیشه، مصطفی، پرسش و پاسخ در زمینه ولایت فقیه، قم، انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت؛ فقاقت و عدالت، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۵.
- ۵- ذوعلم، علی، نگاهی به مبانی قرآنی ولایت فقیه، بی جا، انتشارات فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۸.
- ۶- رجالی تهرانی، علیرضا، ولایت فقیه در عصر غیبت، قم، انتشارات نبوغ، ۱۳۷۹.
- ۷- صفار، محمد جواد، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات استادی، ۱۳۸۹.
- ۸- طاهری، حبیب الله، تحقیقی پیرامون ولایت فقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.

- ۹- عزیزی، حسین، اندیشه اسلامی، جلد ۲، تهران، انتشارات نشر معارف، ۱۳۸۵.
- ۱۰- علیمحمدی، حجت الله، سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷.
- ۱۱- عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۰.
- ۱۲- فیرحی، داوود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۲.
- ۱۳- فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی، قم، انتشارات معارف، ۱۳۸۴.
- ۱۴- قاضی زاده، کاظم، اندیشه های فقهی سیاسی امام خمینی، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۷۷.
- ۱۵- مدنی، جلال الدین، حقوق اساسی، تهران، انتشارات سروش، ۳ جلد، ۱۳۶۵.
- ۱۶- مشایخی، قدرت الله، حسب با نظارت مرسلات اجرای قانون، تهران، انتشارات مؤسسه الرضا، ۱۳۷۶.
- ۱۷- مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، چاپ چهارم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۹۲.
- ۱۸- مقیمی، غلامحسن، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، قم، انتشارات نشر و پژوهش معناگرا، ۱۳۸۵.
- ۱۹- مظاهری، حسین، نکاتی پیرامون ولایت فقیه و حکومت دینی، اصفهان، انتشارات حوزه علمی، ۱۳۷۷.
- ۲۰- منصور، جهانگیر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دوران، ۱۳۹۰.
- ۲۱- موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، جلد ۲، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- ۲۲- _____، صحیفه امام، ج ۲۰-۱۰، قم، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۲۳- _____ ، شئون و اختیارات ولی فقیه، ترجمه (اداره کل مراکز و روابط فرهنگی)، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.

۲۴- _____ ، ولایت فقیه، قم، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۴.

۲۵- نصرتی، علی اصغر، نظام سیاسی اسلام، قم، نشر هاجر، ۱۳۹۰.

۲۶- نصری، محسن، ولایت و خبرگان ملت، اصفهان، انتشارات حدیث راه عشق، ۱۳۸۵.

۲۷- واعظی، احمد، حکومت اسلامی؛ تأملی در اندیشه سیاسی اسلام، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۷۸.

منابع و مأخذ عربی

۱- ابن المنظور، محمد، لسان العرب، جلد ۱۵- ۱۱، بیروت، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲- حلی، محمد بن منصور بن احمد ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۳، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۳- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، انتشارات دارالشامیه، ۱۴۱۶ ق.

۴- صدوق، محمد بن علی بن حسین، من لا یحضره الفقیه، تحقیق (علی اکبر غفاری)، ۴ جلد، چاپ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۵- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، مترجم: (سید محمد باقر موسوی همدانی)، ج ۱۷، چاپ ۳۳، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲.

۶- محمد حسین، طباطبایی بروجردی، البدر الزاهر، تقریرات مباحث آیت الله بروجردی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۴.

۶- عاملی جبعی، زین الدین علی بن احمد، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد ۱، چاپ جدید، قم، انتشارات مؤسسه‌ی معارف اسلامی، ۱۴۱۶ ق.

۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق (علی اکبر غفاری)، ۸ جلد، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دارالکتاب، ۱۳۱۸ ق.

۸- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۸، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.

۹- نراقی، احمد، عوائد الایام، چاپ سوم، قم، انتشارات مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۹ ق.